

سوژگی طبقه متوسط جدید در فرآیند تغییر سیاسی؛ مطالعه تطبیقی عربستان و عراق

حسن احمدی^۱ - حسین هرسیج^۲ - حمید نساج^۳ - عباس حاتمی^۴

دریافت: ۱۳۹۸/۷/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۴

چکیده

به گفته هانتینگتون، رشد کمی و تحول کیفی طبقه متوسط جدید منجر به توسعه نهاد‌های مدنی و زدودن نمادهای اقتدارگرایی شده و بدین ترتیب اکثریت لازم برای تغییر سیاسی فراهم می‌آید. پرسش این است که چرا علی‌رغم رشد این طبقه در عربستان سعودی و عراق، فرآیند تغییر سیاسی محقق نشده است؟ در چارچوب نظریه گذار و به روش مقایسه‌ای مشخص گردید که هر دو کشور در رشد نمادهای طبقه متوسط جدید یعنی گسترش آموزش عالی، دیوانسالاری، ارتباطات و درآمد سرانه مشابه هستند. اما به دلیل موانع فرهنگی، ماهیت رانتیر بودن دولت، رابطه حامی‌پیر و نقش منفی عامل خارجی، ایفای هرگونه نقش جهت پیشبرد دموکراتیزاسیون از این طبقه سلب شده و آزادسازی تاکتیکی از بالا نیز در صورت عدم تحقق مطالبات دموکراتیک، ممکن است گرایش به تغییرات انقلابی و قیام عمومی را باعث گردد. در عراق نیز بی‌ثباتی سیاسی و ساختارهایی که آمریکایی‌ها پس از فروپاشی رژیم بعثی تحمیل کرده‌اند باعث شده این طبقه نتواند پوشش‌های واقعی خود را در ایجاد دموکراسی ایجاد کند. در حالیکه عراق با فروپاشی رژیم صدام حسین، مرحله اول فرآیند گذار یعنی «شکست اقتدارگرایان» طی شده و در مرحله دوم یعنی «تقویت نهادهای دموکراتیک» به سر می‌برد، در عربستان در مرحله نخست آن یعنی «شکست اقتدارگرایان» با موانعی جدی روبرو می‌باشد.

واژگان کلیدی: طبقه متوسط جدید، دموکراتیزاسیون، تغییر سیاسی، عربستان، عراق.

-
۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران hab9113@gmail.com
 ۲. استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) harsij@ase.ui.ac.ir
 ۳. استادیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران h.nassaj@ase.ui.ac.ir
 ۴. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران a.hatami@ase.ui.ac.ir

مقدمه

طبقه متوسط جدید یکی از نیروهای اجتماعی تاثیرگذار می‌باشد که از آن به عنوان موتور محرکه دگرگونی‌ها و تغییرات سیاسی اجتماعی و پیشگام توسعه یاد می‌شود. نوع رابطه و کنش این طبقه و سایر طبقات اجتماعی سال‌هاست ذهن اندیشمندان جامعه‌شناسی سیاسی را به خود معطوف ساخته است. رشد این طبقه در جوامع گوناگون در صورت فراهم بودن سایر شرایط ساختاری و کارگزاری می‌تواند کاتالیزور مناسبی برای فرآیندهای نوسازی و گذار به دموکراسی تلقی گردد. رشد این طبقه به گونه‌ای بوده که افراد این گروه در کل جهان از ۱.۸ میلیارد نفر در سال ۲۰۰۹ به ۳.۲ میلیارد نفر در سال ۲۰۲۰ و ۴.۹ میلیارد نفر در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت. این رقم در خاورمیانه نیز از ۱.۰۵ میلیون در سال ۲۰۰۹ به ۱.۶۵ میلیون در سال ۲۰۲۰ و ۲.۳۴ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ می‌رسد (Kharas, 2010: 5). بخصوص اینکه این طبقه از نیمه دوم ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به این سو، حکومت سعودی را با چالش روبرو کرده و عراق نیز بخصوص پس از نوسازی سیاسی اخیر وضعیتی مشابه آن دارد. این طبقه که محصول نوسازی و رشد اقتصادی دو کشور می‌باشد نه صرفاً خواسته‌های اقتصادی بلکه خواسته‌های سیاسی و اجتماعی خاصی دارند که تحقق آنها نیاز به استقرار نهادهای دموکراتیک دارد. همچنین این طبقه محصول نفوذ غرب، گسترش آموزش و پرورش و رشد فزاینده بوروکراسی نیز می‌باشد و افزایش نقش آنها به عنوان نیروهای اجتماعی در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی متأثر از عواملی همچون رشد اقتصادی، افزایش جمعیت، گسترش مدنیت و شهرنشینی، بالا رفتن میزان تحصیلات، افزایش شمار کارکنان با تحصیلات عالی می‌تواند باشد.

ارائه الگوی یکسان و فراگیر تغییر سیاسی (گذار به دموکراسی) برای این دو کشور اندکی دشوار می‌باشد اگرچه به لحاظ قرابت نسبی سیستم‌های سیاسی حاکم بر این کشورها (عراق زمان صدام حسین و عربستان کنونی) و ارزش‌های مشترک فرهنگی و تا حدودی اقتصادی و سیاسی، نوع رفتار کنشگران حاکم و ماهیت رانتیر بودن، با اغماض می‌شود از الگوی واحد تغییر برای این دو کشور سخن گفت. اما اکنون که عراق سال‌هاست مرحله نوسازی سیاسی و گذار به دموکراسی را طی نموده، وضعیتی متفاوت پیدا کرده است ولی عربستان سعودی علی‌رغم شروع تغییرات تاکتیکی توسط محمد بن سلمان، همچنان از اقتدارگرایی مفرط رنج می‌برد. نظر

به اهمیت نقش رشد این طبقه در تغییر و دگرگونی‌های سیاسی اجتماعی و با هدف کشف رابطه بین رشد این طبقه و گذار به دموکراسی، این پژوهش سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که این طبقه چگونه می‌تواند تغییر سیاسی را در عربستان و عراق تسهیل نماید. در واقع آنچه اکنون در این کشورها قابلیت بررسی دارد این است که چرا علی‌رغم رشد طبقه متوسط جدید در کشورهای مورد مطالعه، تغییر سیاسی و گذار به کندی صورت می‌گیرد و یا فرآیند گذار همچنان متوقف مانده است؟ فرضیه تحقیق آن است که ماهیت رانتیر بودن دولت در عربستان و عراق و اعطای امتیازات و منافع سرشار، ایفای هرگونه نقش جهت پیشبرد گذار از این طبقه را سلب نموده و در عراق به دلیل عدم تثبیت کامل دموکراسی، ناامنی و دخالت خارجی، هنوز این طبقه نتوانسته پویای واقعی خود را موجب شود. در جامعه محافظه کار عربستان نیز ماهیت رانتیری آن و آزادسازی اجتماعی و تاحدی اقتصادی تاکتیکی (اصلاحات از بالا) و همچنین عامل فرهنگی سبب شده هنوز دغدغه مشارکت سیاسی در این کشور شکل نگیرد.

از این منظر می‌بایست با آنالیز این طبقه در کشورهای مذکور و کنش‌های آنها، با نگاهی آینده‌پژوهانه مشخص نمود که پویای این طبقه تا چه میزان ظرفیت تغییر سیاسی را در کشورهای ذکر شده دارا می‌باشد. برای این منظور پس از بررسی مفهوم و نظریات طبقه اجتماعی و طبقه متوسط جدید و جمع‌آوری داده‌ها بصورت کتابخانه‌ای و اسنادی و سپس مراجعه به پایگاه‌های اطلاع‌رسانی مراکز بین‌المللی همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و مراکز آمار کشورهای مورد مطالعه، نظریه‌های گذار دموکراتیک مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سپس مولفه‌های تغییر سیاسی و فرآیند شکل‌گیری طبقات و شاخص‌های رشد این طبقه یعنی تغییرات جمعیت‌شناختی (افزایش جمعیت، جوانی جمعیت، گسترش شهرنشینی)، گسترش آموزش عالی، نقش زنان در جامعه، گسترش دیوانسالاری، ارتباطات و رسانه‌ها و وضعیت اقتصادی (درآمد سرانه، ضریب جینی شاخص‌های رفاه اجتماعی) و تحول در ارزش‌های جامعه بصورت کمی به روش مقایسه‌ای تشریح می‌شود. در انتها نیز با استفاده از این داده‌ها، نقش این طبقه در تغییر سیاسی کشورهای مورد مطالعه تحلیل می‌شود.

پیشینه و ضرورت تحقیق

در خصوص نقش طبقه متوسط جدید در گذار دموکراتیک یا تغییر سیاسی، پژوهش‌هایی

در دو حوزه داخلی و خارجی صورت گرفته است که پرداختن به آن از حوصله پژوهش خارج است. با این ملاحظه در ذیل برخی از این پژوهش‌های فارسی و عربی به اجمال مورد اشاره قرار می‌گیرد:

خلیل‌اله سردارنیا در مقاله «طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت سعودی»؛ به بررسی طبقه متوسط جدید در عربستان پرداخته و یافته‌های وی نشان داد که تحولات و نوسازی در ساختارهای ارتباطی، اقتصادی، آموزشی و همچنین رشد و گسترش این طبقه در عربستان از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به خصوص از دهه ۱۹۹۰، حکومت سعودی را با چالش‌های سیاسی و اجتماعی مهمی روبرو کرده است، این چالش‌ها از یک سو به گسترش آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم نسبت و همچنین پاره‌ای اصلاحات سیاسی هرچند محدود منجر شده‌اند. در این مقاله، بنیادی‌ترین چالش‌های سیاسی عربستان از طبقه متوسط جدید، اصلاحات سیاسی محدود انجام شده می‌باشد و دلایل این محدودیت نیز شرح داده می‌شوند (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۷۴). حسن العالی در مقاله عربی «طبقه متوسط در شورای همکاری خلیج فارس: ویژگی‌ها و چشم‌انداز»، به بررسی نقش طبقه متوسط در تحولات جهان عرب می‌پردازد. وی با استناد به شاخص‌هایی همچون درآمد سرانه ملی، میانگین حقوق و دستمزد و استانداردهای اجتماعی این طبقه و نیز ارائه آمار و ارقامی مدعی می‌شود این طبقه در آینده نیز آستان ایجاد تغییرات و تحولاتی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس می‌باشند (العالی، ۲۰۱۳). جی مینودین^۱ در مقاله «بهار عربی و انتقال دموکراتیک در شورای همکاری خلیج فارس: تداوم در میان تغییر»؛ معتقد است بهار عربی باعث شده رژیم‌های مستبدانه مقاومت خود را در معرض خطر ببینند و علی‌رغم اصلاحات ظاهری، روند دموکراتیزاسیون یعنی سه مرحله انتقال، تحکیم و نهادینگی در این کشورها بطور ناقص اجرا گردد. مقاله مذکور تلاش داشته روند گذار به دموکراسی را بدون اشاره به نقش طبقه متوسط جدید مورد کنکاش قرار دهد که این پژوهش سعی در پرنمودن این خلا دارد (Mainuddin, 2016). همچنین ابراهیم الحیدری در مقاله‌ای با عنوان «رشد طبقه متوسط و تاثیرات آن در عراق» با اشاره به بازیگری اصلی صحنه سیاسی اجتماعی عراق توسط طبقه متوسط و ضعف این طبقه پس از روی کار آمدن حزب بعث، با آوردن شاخص‌های اقتصادی اثبات نموده است که بیکاری گسترده و تورم بالا، سبب کاهش قدرت خرید و گسترش طبقه

فقیر شد و پس از سقوط صدام و استقرار دولت‌های مردمسالار، شاخص‌ها نشان دهنده رشد این طبقه در عراق می‌باشد (الحیدری، ۲۰۱۶). در واقع با وجود محتوای غنی و بعضاً قرابت برخی مقالات با این تحقیق، نقطه قوت و نوآورانه پژوهش، نگاه تطبیقی به مساله است که دو دولت را با سطوح مختلف رانتیر بودن بررسی نموده است.

درباره ضرورت انجام این پژوهش باید گفت آنچه محقق را بر آن داشت تا نقش طبقه متوسط جدید در تغییرات سیاسی کشورهای مورد اشاره را مورد بررسی قرار دهد دلایل زیر است: **فخست** اینکه تغییرات سیاسی و دموکراتیزاسیون در جهان عرب در سال‌های اخیر بخصوص پس از تحولات موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی پس از وقفه‌ای تئوریک، دگرباره به مباحث کلیدی محافل آکادمیک برگشته اما در پژوهش‌های سال‌های اخیر از آن غفلت شده است. **دوم** اینکه تحقیقات محدودی در سطح بین‌المللی درباره این موضوع صورت گرفته و حتی در سطح داخلی نیز صرفاً به چند مقاله اکتفا شده و در حقیقت بیشتر پژوهش‌های انجام شده درباره ماهیت این تحولات بوده و از امکان‌سنجی وقوع آن در سایر کشورهای اسلامی همچون عربستان، عراق و... پرهیز شده است. نظر به اهمیت مساله، این پژوهش تلاش دارد با نوعی نوآوری نظری و کاربردی و با استفاده از مدل‌های تئوریک موجود و تطبیق آن با این کشورها، با نگاهی آینده‌پژوهانه امکان تحقق این گذار را در این دو کشور مقایسه نموده و در صورت تحقق، شرایط و موانع این تغییر و گذار را بررسی نماید.

روش تحقیق

روش این پژوهش، روش مقایسه‌ای با رویکرد توصیفی تحلیلی و با هدف احصاء نقاط اشتراک و تمایز دو نمونه مورد مطالعه می‌باشد. در میان اصول کلی حاکم بر روش مقایسه‌ای، عموماً این دیدگاه پذیرفته شده‌ای است که این روش دست کم دارای اجزای چهارگانه مورد مقایسه، واحد تحلیل، متغیر مورد مقایسه و مشاهدات مقایسه است و این اصول جنبه‌های ضروری یک پژوهش نظام‌مند در هر مطالعه مقایسه‌ای هستند (حاتمی، ۱۳۹۶: ۱۰۲). اگرچه بین اندیشمندان درباره فرمولی یا فراملی بودن استفاده از روش مقایسه‌ای، اختلاف نظر وجود دارد؛ بدین معنی که بر خلاف عده‌ای که کاربست روش مقایسه‌ای را در سطح فرمولی مورد تأکید

قرار داده‌اند، ریچارد رز معتقد است مقایسه باید بین کشورها صورت پذیرد (رز، ۱۹۹۱: ۴۳۹). بر این اساس، در این پژوهش منطبق با دیدگاه ریچارد رز، مقایسه بین چند کشور در موضوعی خاص صورت می‌پذیرد. در این زمینه در پژوهش کشورهای عراق و عربستان به عنوان مورد مقایسه، طبقه متوسط جدید واحد تحلیل، تغییر سیاسی (گذار به دموکراسی) به عنوان متغیر مقایسه و شاخص‌هایی همچون گسترش آموزش عالی، گسترش دیوانسالاری، گسترش ارتباطات و رسانه‌ها، رشد اقتصادی و تحول در ارزش‌های جامعه به عنوان مشاهدات مورد مقایسه، ارزیابی می‌شوند.

برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و رجوع مستقیم به کتب و مقالات بهره گرفته شده و برای گردآوری داده‌ها از منابع اینترنتی مراکز معتبر جهانی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، مراکز پژوهشی و مرکز آمار کشورهای مذکور در جهت تحلیل و ارزیابی فرضیات استفاده شده است.

مبانی مفهومی و نظری تحقیق طبقه متوسط جدید

پیش از بکارگیری واژه طبقه متوسط جدید، نخستین بار شخصی به نام توماس گیسبورن در سال ۱۷۸۵م از واژه طبقه متوسط برای افرادی که از نظر جایگاه اجتماعی بین طبقه زمین‌داران و اشراف از یک سو و کشاورزان و کارگران از سوی دیگر به کار برد که شامل مالکان و کارآفرینان می‌شد و بورژوا نیز خوانده می‌شدند. این طبقه در ابتدا پیشه‌وران و کسانی که سرمایه اندوخته و به داد و ستد می‌پرداختند را شامل می‌شد و سپس افرادی که در صنایع سرمایه‌گذاری کردند، بانکداران و صاحبان سرمایه‌های بانکی نیز در این طبقه قرار گرفتند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۳). اما نخستین بار جامعه‌شناس آلمانی «امیل لدرر» در مقاله‌ای با عنوان «مشکل کارمندان حقوق‌بگیر و پایه‌های نظری آماری» از این اصطلاح (طبقه متوسط جدید) بهره برد (لاروک، ۱۳۶۵: ۶۰) و حدوداً از اواخر قرن ۲۰ نیز در ادبیات جامعه‌شناسان آمریکایی استفاده شد. تعاریف ارائه شده از سوی نظریه‌پردازان در رابطه با این مفهوم نشان دهنده عدم وجود اجماع فکری میان آنها می‌باشد، اما همه آنها بر نقش بی‌بدیل این طبقه در تحولات سیاسی و اجتماعی اصرار دارند.

غالب نظریه پردازان انتقادی و تحلیلگرانی همچون «هانتینگتون»، «رایت میلز»، «آنتونی گیدنز»، «باتامور»، «دارندورف»، «هالپرن» و «لیپست» از این طبقه با عناوینی همچون «یقه سپیدان»، «نخبگان جدید» و «طبقه متوسط شهری» نام برده‌اند. کاربست این طبقه که محصول دوران مدرن به شمار می‌آید، سوق دادن جامعه به اقتضائات عصر مدرن و نوسازی سیاسی اجتماعی جامعه می‌باشد و شامل دیوانیان، روشنفکران، مانند پزشکان، حقوقدانان، مهندسان، وکلا، صاحبان مشاغل آزاد، نویسندگان و هنرمندان اجزای اصلی آنرا تشکیل می‌دهند. در واقع ترکیب اصلی این طبقه را روشنفکران و دیوانیان تشکیل می‌دهند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۶) که این تعریف وثیق و مورد استنادی به نظر می‌رسد.

امیل لدرر مهمترین صفت ممیزه طبقه متوسط جدید را حقوق و شیوه زندگی می‌داند که با دریافت حقوق از کارگری که دستمزد دریافت می‌کند متمایز می‌شود (ادیبی، ۱۳۵۸: ۱۶-۱۵). *سی رایت میلز* نیز در کتاب «یقه سپیدان» که در سال ۱۹۵۶ منتشر شد کارکنان اداری و دفتری را اعضای طبقه متوسط جدید نامید. پس از آن نظریه پردازانی همچون چارلز اندرسون، هربرت جی نیتز طبقه متوسط جدید را به مفهوم طبقه کارگر جدید بکار برده‌اند. اندرسون می‌گوید: تحصیل کرده‌ها مانند بخش‌های دیگر طبقه متوسط جدید به مثابه کارخانه دانش و علم‌اند که بخشی از طبقه کارگر جدید را تشکیل می‌دهند. *جان کوربین*، *هارولد لاسول* و *جیمز برنهام* نیز طبقه متوسط جدید را بصورت نیروی نوکننده جامعه تلقی می‌کنند (ادیبی، ۱۳۵۸: ۲۶-۲۵). باتامور با اشاره به تمایز میان تحصیلکردگان و روشنفکران، معتقد است تحصیلکردگان با عبارت طبقه متوسط جدید معادل است که در درون آن می‌توان بین قشرهای بالاتر (شاغلین مشاغل علمی) و اقشار پایین‌تر (شاغلین حرفه‌های دفتری و اجرایی) تمایز قائل شد (باتامور، ۱۳۶۹: ۷۷). در جوامع در حال توسعه بویژه خاورمیانه نیز اندیشمندانی کوشیده‌اند ضمن مطالعه طبقه متوسط جدید در این کشورها، پوییش تجدد و مدرانیزاسیون را بررسی نمایند. مور برگر با تقسیم طبقه متوسط به دو بخش بازرگانان، کاسب‌کاران و بوروکرات‌های حقوق بگیر و حرفه‌مندان آزاد، بر این اعتقاد است که در کشورهای خاورمیانه طبقه متوسط جدید نیروی اصلی دگرگون کننده به شمار می‌رود. وی معتقد است اگر این طبقه قدرت سیاسی را در کشورهای مزبور قبضه کند، این کشورها را سریعاً به سمت نوگرایی هدایت خواهد کرد. *مانفرد هالپرن* نیز در خصوص

طبقه متوسط جدید نظریه‌پردازی می‌کند. از نظر وی طبقه متوسط جدید یک طبقه اجتماعی در خود است که قادر بوده است به صورت یک نیروی مستقل عمل کند. از دیدگاه وی طبقه متوسط جدید به دو سطح بالا و پایین تقسیم می‌شود (ادیبی، ۱۳۵۸: ۴۴-۴۱). ساموئل هانتینگتون نیز طبقه متوسط جدید را در جوامع در حال نوسازی دارای گرایش‌های انقلابی دانسته و مخالفت روشنفکران با حکومت را خصلت رایج این جوامع می‌داند. وی می‌گوید: «هیچ حکومتی در کشورهای دستخوش نوسازی نمی‌تواند روی پشتیبانی پایدار روشنفکران حساب کند» و می‌افزاید هیچ هدفی جز بازسازی سراسری جامعه دانشجویان را ارضا نمی‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۳۷-۵۳۳).

گذار به دموکراسی (تغییر سیاسی)

مراد از تغییر سیاسی؛ فرآیند گذار از استبداد و اقتدارگرایی به دموکراسی می‌باشد که می‌بایست از سه مرحله یعنی فروپاشی رژیم اقتدارگرا، تشکیل رژیم دموکراتیک یا گذار دموکراتیک و تحکیم، تثبیت و نهادینگی ساختارها و نهادهای دموکراتیک عبور کند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۶۰). تمرکز این پژوهش بر مرحله دوم یعنی گذار دموکراتیک می‌باشد که هانتینگتون چند الگوی گذار به دموکراسی را بر شمرده است که شامل: ۱- گذار از طریق دادوستد در بالا؛^۲ ۲- گذار از طریق مذاکره؛^۳ ۳- گذار از طریق جایگزینی؛^۴ ۴- مداخله از بیرون^۵ می‌شود. گذار به دموکراسی به شیوه‌های مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز تقسیم می‌شود که در شیوه مسالمت‌آمیز از راه توافق و اصلاح و در شیوه غیرمسالمت‌آمیز از راه کودتا و انقلاب محقق می‌شود. همچنین گفته می‌شود گستره و ژرفای گذار نیز می‌تواند از دموکراسی حداقلی تا حداکثری را شامل گردد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۵) که در پژوهش، دموکراسی حداقلی و گونه‌های مختلف دموکراسی اعم از لیبرال، مشارکتی و... را شامل می‌شود.

گذار به دموکراسی به لحاظ سیاسی به معنی استقرار حکومت انتخابی و مسئول بوسیله انتخابات رقابتی، آزاد و عادلانه میان همه نیروهای سیاسی موجود و از نظر اجتماعی به معنی

1. Regime Breakdown
2. Transaction
3. Transplacement
4. Replacement
5. Intervention

برخورداری عامه مردم از آزادی‌ها، حقوق مدنی - سیاسی و پیدایش انجمن‌ها و نهادهای مدنی فعال می‌باشد. گذار به دموکراسی به این مفهوم هم حاوی تمام معانی و فرایندهایی است که در مفهوم و ادبیات توسعه سیاسی عنوان می‌شود. از این رو، هم می‌توان مفهوم توسعه سیاسی را در ابعاد مختلف آن به مفهوم گذار به دموکراسی فروکاست و هم در برگیرنده نظریه‌های گذار به دموکراسی در ادبیات دموکراتیزاسیون در اواخر قرن بیستم می‌باشد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۲).

نظریه گذار به دموکراسی ساموئل هانتینگتون

هانتینگتون پس از بررسی و مطالعه رشد طبقه متوسط جدید معتقد است که نوسازی و توسعه اقتصادی سبب رشد طبقه متوسط جدید شده و رشد این طبقه نیز سبب افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است. وی اعتقاد دارد شهرنشینی، سواد، آموزش و وسایل ارتباط جمعی در آشنا ساختن انسان سنتی با صورت‌های نوین زندگی سهیم‌اند. این تجارب جدید، سدهای شناختی و رویکردهای فرهنگ سنتی را درهم می‌شکنند و سطوح بالا و تازه‌ای از خواست‌ها و آرزوها را به میان می‌کشند، اما به دلیل نبود فرصت‌های تحرک اجتماعی و پایین بودن سطح نهادمندی سیاسی در بیشتر کشورهای دستخوش نوسازی، میان این آرزوهای جدید و پاسخگویی عینی به آنها شکافی گسترده پدید می‌آید که در نهایت باعث بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۶) و این بی‌ثباتی در صورت فراهم بودن سایر بسترها معمولاً به تغییر سیاسی منجر می‌گردد.



منبع: هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۷۹.

هانتینگتون در مطالعات خود در موج سوم دموکراسی پیش از پرداختن به چیستی، چرایی و

چگونگی امواج دموکراسی، با انتخاب تعریف ژوزف شومپتر از دموکراسی و تاکید بر دو بعد مشارکت و رقابت در آن، معتقد است که «روش دموکراتیک ترتیبات سازمان یافته‌ای است برای نیل به تصمیمات سیاسی که در آن افراد، از طریق انتخابات رقابت‌آمیز و رای مردم، به قدرت و مقام تصمیم‌گیری می‌رسند» (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۹). از منظر وی موج دموکراتیزه شدن عبارتست از: یک سلسله گذارهایی از رژیم‌های غیردموکراتیک به دموکراتیک که در زمان‌های مشخصی صورت می‌گیرد و همچنین گذارهای خاصی را در همان زمان در جهت مخالف به همراه آورده است. او این امواج را از نظرگاه تاریخی به ۳ دسته تقسیم می‌کند که هر کدام دارای موج برگشتی نیز می‌باشند: موج نخست دموکراسی (۱۹۲۶-۱۸۲۸) که با انقلاب فرانسه و جنگ‌های استقلال طلبانه آمریکا آغاز می‌شود. موج برگشت نخست (۱۹۴۲-۱۹۲۲) با روند بازگشت اقتدارگرایی در ایتالیا (موسولینی) و آلمان پایان یافت. موج دوم دموکراسی (۱۹۶۲-۱۹۴۳) که از جنگ جهانی دوم سربرافراشت، اشغال نیروهای بیگانه، خود عامل تقویت نهادهای دموکراتیک گشت (تحمیلی) و موج دوم برگشت آن نیز در اواخر دهه ۶۰ (۱۹۷۵-۱۹۵۸) با بازگشت اقتدارگرایی به برخی کشورها همچون اروگوئه، هند، شیلی و فیلیپین رقم خورد که برخی از این کشورها بیش از ربع قرن سابقه دموکراسی نیز داشتند.

موج سوم دموکراسی در تئوری هانتینگتون که از سال ۱۹۷۴ شروع شده جنوب اروپا، آمریکای لاتین، بخشی از آسیا و در انتها اروپای شرقی را درنوردید و دموکراسی را جهانی نمود.

هانتینگتون عوامل موثر در ایجاد گذارهای موج سوم دموکراسی را چنین برمی‌شمرد: نخست بحران مشروعیت نظام‌های اقتدارگرا در پی ناکامی‌های نظامی، اقتصادی و بحران‌های نفتی؛ دوم: رشد اقتصادی غیرمنتظره در سطح جهانی که باعث گسترش طبقه متوسط گردید؛ سوم: پیدایش تغییرات شگرف در عقاید و فعالیت‌های کلیسای کاتولیک؛ چهارم: تغییر در سیاست‌های ایالات متحده آمریکا، جامعه اروپا و اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای تحت سلطه به سود دموکراسی و پنجم: تسلسل یا تاثیر الگوهای مشابه در کشورهای دیگر در گذارهای نخستین دموکراسی که وسایل ارتباطی نوین بر تاثیر آن افزود (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۵۴) که این عوامل به عنوان متغیرهای مستقل در گذار محسوب می‌شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

فرآیند شکل‌گیری طبقه متوسط جدید در عربستان و عراق

برخی از کشورهای نوار شمالی جهان عرب بویژه مصر، منطقه شام، عراق و تونس در برهه‌های زمانی مختلفی از قرن نوزدهم شاهد اجرای برنامه‌های اصلاحاتی در زمینه‌های مختلفی همچون آموزش و پرورش، اقتصاد و مدیریت بوده‌اند. در این میان برنامه اصلاحات امپراطوری عثمانی نیز فرآیند اصلاحات مزبور را تحکیم بخشید. فرآیند این اصلاحات به شکل‌گیری طبقه مردمی جدیدی در جوامع عربی منجر شد که مهمترین آنها طبقه متوسط جدید است. بن‌مایه این طبقه را افرادی تشکیل می‌دادند که در مراکز علمی‌ای که برای مثال محمدعلی پاشا در مصر، خیرالدین در تونس و یا داوود پاشا و مدحت پاشا در عراق تاسیس کرده بودند، علوم و فنون نسبتاً به‌روز و جدیدی را در زمینه‌های علمی و فنی مختلف فرا گرفته بودند (ابراهیم، ۱۳۹۰: ۲۱۶). در عراق و عربستان سعودی نیز به دلیل کشف و استخراج نفت، روند توسعه شتاب بیشتری گرفت. این روند در عربستان با جدیت بیشتر در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد و در دهه ۱۹۷۰ به طور چشمگیری شتاب گرفت. این ثروت جدید، انتقال از جامعه پیشانفتی سنتی را به جامعه فوق مدرن، در طول یک نسل ممکن کرد که رشد کمی طبقه متوسط جدید در دل این دو کشور که ساختار قبیله‌ای داشت از نتایج این انتقال می‌باشد.

یکی از ویژگی‌های جدید جامعه عربستان، گسترش کمی طبقه متوسط جدید است که محصول برنامه نوسازی اجتماعی-اقتصادی از دهه ۱۹۷۰ به بعد بشمار می‌آید. بر اساس یک بررسی انجام شده، نسبت طبقه متوسط جدید به کل جمعیت از ۲ درصد به ۱۱ درصد در اواخر دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته است (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۳۹) و رشد این طبقه بگونه‌ای بوده که اکنون رقمی در حدود ۳۳.۱ درصد نیز تخمین زده می‌شود (Global Wealth Report 2015 October, p. 32). این طبقه توانسته است در دستگاه‌های اداری، سیستم آموزشی و کادر نظامی و امنیتی کشور رشد یابد و منبع ظهور سه جریان ۱- روشنفکران آزادی‌خواه؛ ۲- اسلامگرایان اصلاح‌طلب و ۳- جریان اصلاح‌طلب و منتقد شیعی در جامعه عربستان گردد. در طیف اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب اهل تسنن می‌توان به جنبش بیداری اسلامی (الصحوه الاسلامیه) اشاره کرد که ریشه آن به گسترش دانشگاه‌های اسلامی در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برمی‌گردد. از

اواخر دهه ۱۹۹۰ نیز جریان اسلام‌گرایان لیبرال یا جدید از درون طبقه متوسط جدید سر بر آورد. اصلاح‌طلبان اجتماعی، منتقد جدی محافظه‌کاری اجتماعی و دینی هستند، روزنامه الوطن و الرياض اغلب دیدگاه‌های آنها را منعکس می‌کنند، معروف‌ترین آنها النقدیان است که وهابیت را عامل اصلی پرورش افراط‌گرایی دینی و فرهنگ اختناق می‌داند. دیگر اعضای شاخص این جریان، خالد الغنمی و مشاری الزایدی هستند. این دو، تمرکز بر تغییر اجتماعی را ضروری‌تر از تغییر سیاسی می‌دانند و معتقدند که در غیاب نوسازی بنیادی اجتماعی و دینی، تغییر سیاسی به نتایج مصیبت‌بار می‌انجامد. از دید آنها آگاهی سیاسی و اجتماعی و تغییر اجتماعی مقدم بر تغییر سیاسی است و تنها با انجام نوسازی اجتماعی است که می‌توان قالب و روش‌های رایج دینی را کنار گذاشت (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۷۷). این طبقه بیشترین ظرفیت اعتراض را در بخش‌های حقوق بشر، فساد اقتصادی، فقدان آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، بیکاری، فقدان زمینه برای مشارکت سیاسی شهروندان، وابستگی عربستان به کشورهای بیگانه و عدم استقلال دارد.

در عراق نیز شکل‌گیری طبقه متوسط با استقرار دولت مدرن در ابتدای قرن بیستم بخصوص در سال ۱۹۲۱ شروع شد و پس از جنگ جهانی دوم که در آن دولت به توسعه سرمایه انسانی، آموزش و پرورش و نهادهای اداری و سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های اداری کمک کرد، رشد یافت. در اواسط دهه پنجاه قرن گذشته، طبقه متوسط به عنوان نتیجه رشد اقتصادی مرتبط با نفت و تمایل همراه با مدرنیته و نوزایی فرهنگی رونق گرفت (ادهم ابراهیم، ۲۰۱۸) و این طبقه توانست نقش مهمی در جنبش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته باشد و یک جبهه وسیع ملی را باعث گردد که منجر به کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ بود. دوران ابتدایی حزب بعث که نماد حکومت اقتدارگرای تک‌حزبی بود، توانست صنعت ملی و خدمات اجتماعی را رونق دهد، از میزان بیکاری بکاهد و شرایط بهتری برای رشد طبقه متوسط جامعه فراهم سازد. به‌طوری‌که جمعیت شهرها از ۳۴ درصد در سال ۱۹۶۸ به بیش از ۵۰ درصد در سال ۱۹۸۰ رسید (Batatu, 1978:1126) و در واقع بازیگر اصلی صحنه سیاسی اجتماعی عراق تا مدت‌ها این طبقه بود اما پس از تسلط کامل حزب بعث بر قدرت و اعمال سیاست‌های جنگ‌طلبانه در اوایل دهه ۱۹۸۰ م و جنگ هشت ساله با ایران، جنگ دوم خلیج فارس و اشغال کویت و تحریم‌های جامعه بین‌المللی در اوایل دهه نود، ساختار اقتصادی عراق متزلزل گشت و با کم شدن ارزش

دینار، قدرت خرید شهروندان کاهش یافت و در این بین بر امرار معاش طبقه متوسط جدید نیز تاثیر گذاشت و این طبقه را به ضعف برد. علاوه بر کاهش سهم تولید ناخالص داخلی از ۳۶۸۸ \$ در سال ۱۹۸۰ به ۲۲۵ \$ در سال ۲۰۰۲ سهم سرانه تولید ناخالص ملی نیز پس از جنگ اول خلیج فارس و محاصره اقتصادی به ۷۶۵.۹ دینار در سال ۱۹۹۰ کاهش یافته بود و پس از آن در سال ۱۹۹۵ تنها ۱۴۸.۱ دینار شد. این کاهش و انقباض در درآمد سرانه به معنی کاهش در فعالیت‌های اقتصادی بود که با رشد مداوم جمعیت منجر به بیکاری گسترده و تورم بالا، کاهش قدرت خرید و گسترش طبقه فقیر شده بود (الحیدری، ۲۰۱۶: ۱) اما پس از سقوط صدام و استقرار دولت‌های مردمسالار، شاخص‌ها نشان دهنده رشد این طبقه در عراق دارد.

شاخص‌های رشد طبقه متوسط جدید در عربستان و عراق

سنجش رشد طبقه متوسط جدید در جامعه با شاخص‌هایی عمدتاً اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد که اهم آنها در دو کشور مورد مطالعه بدان پرداخته می‌شود و این شاخص‌ها بسترساز رشد و کنش سیاسی این طبقه می‌باشند.

الف - تغییرات جمعیت‌شناختی

یکی از شاخص‌های مهم و کلیدی که زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط جدید در هر کشوری از جمله عربستان و عراق می‌باشد تغییرات جمعیت‌شناختی همچون افزایش جمعیت، جوانی جمعیت و گسترش شهرنشینی است. این رویه اکنون در کل جهان نیز آشکار است و رشد این طبقه تغییرات ساختاری و نوسازی سیاسی را در کشورهای زیادی باعث گشته است. گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۷ آهنگ رشد جمعیت در عراق حدود ۲.۸ درصد و در عربستان سعودی نیز در حدود ۲ درصد بوده در حالیکه این رقم برای کل جهان ۱.۱ درصد بوده است (Worldbank, 2017). همچنین بر اساس مرکز آمار عربستان سعودی در سال ۲۰۱۸ از مجموع ۳۳,۴۱۳,۶۶۰ نفر جمعیت این کشور بیش از ۵۸ درصد زیر ۳۵ سال سن دارند (الهیة العامة للإحصاء، ۲۰۱۷). در عراق نیز تغییرات جمعیتی نمایانگر این است که حدود ۷۴.۴ درصد زیر ۳۵ سال سن دارند. میزان شهرنشینی در عراق ۷۰ و در عربستان ۸۴ درصد تا پایان ۲۰۱۷

گزارش شده است (Worldbank, 2017) در حالیکه این رقم در سال ۲۰۱۰ در عربستان ۸۲ و در عراق ۶۹ درصد بوده است.

گسترش شهرنشینی در عربستان و عراق

کشور/سال	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۷
عربستان	۸۲	۸۳.۲	۸۴
عراق	۶۹	۶۹.۴	۷۰

این گسترش شهرنشینی و جمعیت جوان بالقوه، جهت فعالیت طبقه متوسط جدید و بالطبع تغییر سیاسی موثر می‌باشد. چرا که این نظر پذیرش عام دارد که پیران به نظم موجود دل بسته‌تر و لذا محافظه کارترند در حالیکه جوانان انقلابی‌تر و عمدتاً خواستار تغییر وضع موجود می‌باشند.

ب- گسترش آموزش عمومی و دیوانسالاری

ظهور و گسترش طبقه متوسط جدید با دگرگونی‌های تکنولوژیکی و توسعه آموزش و پرورش و خدمات عمومی همراه بوده و این طبقه، محصول دگرگونی در ساخت اجتماعی و به صورت مشخص، محصول تحرک اجتماعی می‌باشد. در بیشتر جوامع، طبقه انقلابی دستخوش نوسازی طبقه متوسط شهری است. روی آوردن طبقه متوسط جدید به عمل انقلابی، یک عامل تعیین کننده است (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۴۲۳). گسترش فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی بخاطر ماهیت مدرن بودن می‌تواند در گسترش طبقه متوسط جدید و تغییرات سیاسی اجتماعی موثر باشد، کما اینکه بدنه غالب حرکت‌های اصلاحی و مدرن از قشر تحصیلکرده این طبقه می‌باشند. در حالیکه نرخ سواد در عربستان و عراق در سال ۲۰۰۰ به ترتیب در حدود ۷۴.۴ و ۷۴ درصد بوده در سال ۲۰۱۳ در عربستان ۹۴.۷ و در عراق ۷۸.۵ درصد می‌باشد، Report UNESCO (2014). همچنین طبق آخرین آمار، عربستان حدود ۵.۶ درصد و عراق ۳.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی GDP خود را صرف خدمات آموزشی مینمایند (World Bank, October 2013). (Retrieved 4 March 2016).

از دیگر ملاک‌های رشد کمی طبقه متوسط جدید، گسترش بوروکراسی، افزایش

تصدی‌گری دولت، ایجاد وزارتخانه‌ها و نهادهای جدید، توسعه تقسیمات کشوری (افزایش تعداد استان‌ها، شهرها و...)، افزایش نیروهای انسانی متخصص و شمار صاحبان حرف، گسترش بخش خدمات، افزایش کارکنان با تحصیلات عالی می‌باشد که در عربستان و عراق نیز این شاخص‌ها رشد داشته است و باعث افزایش طبقه متوسط حقوق‌بگیران دولتی شده است. اکنون در عراق ۱۹ درصد در بخش کشاورزی، ۶۲ درصد در خدمات و ۲۰ درصد در بخش صنعت مشغول به کار هستند. در عربستان نیز در موضوع اشتغال ۶ درصد در بخش کشاورزی، ۷۱ درصد در بخش خدمات و ۲۳ درصد در بخش صنعت مشغول می‌باشد (Worldbank, 2017) که از این بین در حدود یک میلیون و ۱۸۰ هزار نفر در بخش دولتی مشغول به کار می‌باشند (Euronews, 2018).

پ- نقش زنان در جامعه

نقش زنان در جامعه و نوع مشارکت آنان همچون نرخ سواد، مشارکت و حضور در مراکز آموزشی و پژوهشی، ورزشی، تعداد کارمندان و حضور در کارزار سیاسی شاخص مهمی در رشد و توسعه جوامع به شمار می‌رود. در عربستان احزاب حق‌فعالیت ندارند و شهروندان نه تنها حق مشارکت در عرصه‌های سیاست را ندارند، بلکه بسیاری از گروه‌ها و شهروندان نظیر زنان و شیعیان از حقوق اجتماعی اصلی خود محروم بوده و همواره مورد تبعیض واقع شده‌اند (امینی، ۱۳۸۸: ۱۶۴). با این وجود علی‌رغم محرومیت‌های مشارکتی در سایر حوزه‌ها، در حوزه آموزش به دلیل تاکید دینی نتوانسته‌اند مانع جدی در مشارکت آموزشی و علمی زنان ایجاد نمایند. از مجموع ۹۴.۷ درصد نرخ سواد در عربستان، زنان ۹۱ درصد و در عراق نیز از مجموع ۷۸.۵ درصد، زنان ۷۱.۲ درصد را شامل می‌شوند (Report UNESCO, 2014). همچنین طبق آمار بانک جهانی در عربستان ۲۲ و در عراق ۱۹ درصد از زنان مشغول کار هستند (Worldbank, 2017). در موضوع شاخص شکاف جنسیتی نیز عربستان در رتبه ۱۳۸ و عراق در رتبه ۱۴۴ جهان قرار دارد.

ت- گسترش ارتباطات و رسانه‌ها

گسترش ارتباطات و کمیت و کیفیت استفاده از رسانه‌ها که یکی از پیامدها و همچنین

نشانه‌های مهم گسترش و رشد طبقه متوسط جدید می‌باشد در دو کشور عربستان و عراق قابل توجه است. در حالی است که کاربران اینترنت در عربستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۸۰ درصد بوده (Worldbank, 2017)، در سال ۲۰۱۸ حدود ۹۰ درصد رسیده است. از این جمعیت حدود ۷۵.۱ درصد در شبکه‌های اجتماعی فعال می‌باشند. در سال ۲۰۱۵ آمار شبکه‌های پر کاربرد اجتماعی در عربستان و عراق به قرار زیر بوده است:



شبکه‌های اجتماعی پر کاربرد در عربستان

شبکه‌های اجتماعی پر کاربرد در عراق

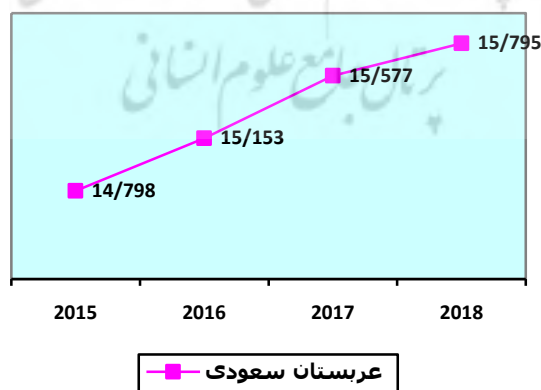
اما در سال ۲۰۱۸ آمارها متفاوت شده و واتساپ با ۷۳ درصد، یوتیوب ۷۱ درصد، فیس بوک ۶۶ درصد، اینستاگرام ۵۴ درصد، توییتر ۵۲ درصد، فیس بوک مسنجر ۴۰ درصد، اسنپ چت ۳۹ درصد و اسکایپ ۲۴ درصد به ترتیب بیشترین استفاده را دارند.^۱ در عراق در حالیکه کاربران اینترنت در سال ۲۰۱۷ در حدود ۴۹ درصد بوده (Worldbank, 2017) در سال ۲۰۱۸ نیز اندکی بیشتر شده است؛ در حالیکه در سال ۲۰۱۵ بر طبق نمودار زیر، رقم استفاده از شبکه‌های اجتماعی در این دو کشور متفاوت بوده است. رشد شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای نیز در

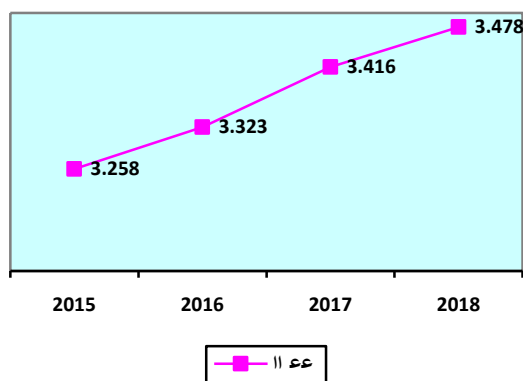
1. Social Players - top Active Social Network Platforms in Saudi Arabia, 2018

عربستان از زیر ۱۰ عدد در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۵۸ شبکه و کانال در سال ۲۰۱۷ و در عراق نیز اکنون به بیش از ۴۰ شبکه رسیده است. نفوذ تلفن هوشمند در عربستان از ۱۹.۴ میلیون نفر در سال ۲۰۱۵ به ۲۱.۸ میلیون نفر در سال ۲۰۱۸ رسیده است. تعداد اشتراک تلفن همراه در عراق از ۱.۵ میلیون در سال ۲۰۰۵ به ۳۳.۳ میلیون در سال ۲۰۱۷ (Smartphone Users, 2018) و در عربستان از ۱۴.۱ میلیون در سال ۲۰۰۵ به ۴۴.۵ میلیون در سال ۲۰۱۷ رسیده است.

ث- وضعیت اقتصادی

بررسی وضعیت شاخص‌های اقتصادی یکی از معیارهای مهم وضعیت طبقات بخصوص طبقه متوسط جدید در جوامع می‌باشد. تولید ناخالص داخلی (GDP) عراق که در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۱۷۷.۴ هزار میلیارد بوده در سال ۲۰۱۷ به ۱۹۲ هزار میلیارد رسیده و صندوق بین‌المللی پول نیز پیش‌بینی نموده این رقم در سال ۲۰۱۹ به ۲۳۳ هزار میلیارد نیز برسد. عربستان سعودی نیز که تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۶۵۴.۲ هزار میلیارد بوده در سال ۲۰۱۷ به رقمی بالغ بر ۶۸۶.۷ هزار میلیارد رسیده است (Worldbank, 2018). متوسط درآمد (حقوق و دستمزد) ماهانه در سال ۲۰۱۵ در عربستان ۱۴.۷ ریال سعودی و در عراق ۳.۲ دینار عراقی بوده، در حالیکه در سال ۲۰۱۸ این رقم در عربستان به ۱۵.۷ ریال یعنی بیش از ۱۷۵۰ دلار و در عراق به ۳.۴ دینار یعنی بیش از ۶۴۰ دلار رسیده است که رشد مناسبی را نشان می‌دهد. همچنین نرخ تورم در سال ۲۰۱۰ در عربستان ۳.۸ و در عراق ۲.۴ بوده، این رقم در سال ۲۰۱۸ در عربستان به ۲.۶ و در عراق به ۲ درصد رسیده است (گزارش صندوق بین‌المللی پول www.imf.org).



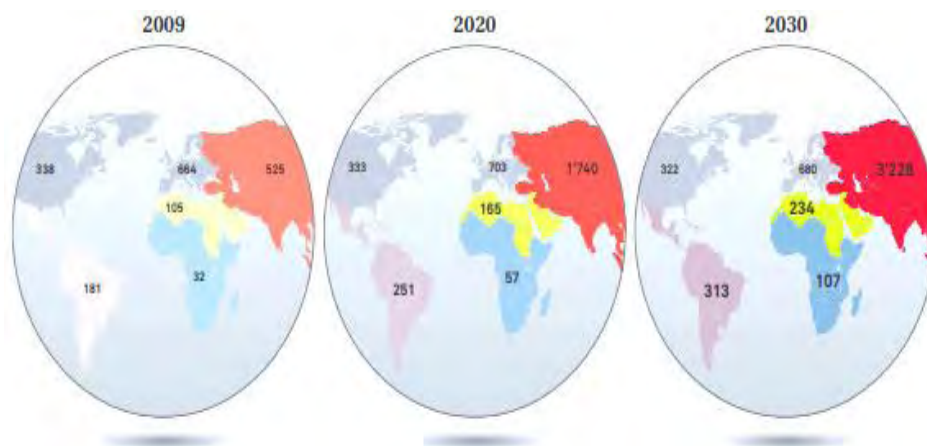


متوسط درآمد (حقوق و دستمزد) ماهانه در عربستان و عراق

نقش طبقه متوسط جدید در فرآیند تغییر سیاسی در عربستان و عراق

شاخص‌های آماری ذکر شده در موضوعات تغییرات جمعیت‌شناختی، گسترش آموزش عمومی و دیوانسالاری، نقش زنان در جامعه، گسترش ارتباطات و رسانه‌ها، وضعیت اقتصادی و تحول در ارزش‌های جامعه گویای رشد و بالا رفتن رفاه اجتماعی در عربستان و عراق می‌باشد که خود زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط جدید در این دو کشور و بالطبع فراهم بودن زمینه‌های ساختاری تغییر سیاسی می‌باشد. رشد طبقه متوسط در خاورمیانه از ۱۰۵ میلیون نفر در سال ۲۰۰۹ به ۱۶۵ میلیون در سال ۲۰۲۰ و ۲۳۴ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ می‌رسد. در عربستان که طبقه متوسط جدید در اواخر دهه ۱۹۸۰ حدود ۱۱ درصد بود، اکنون رقمی در حدود ۳۳.۱ درصد رسیده است (Global Wealth Report 2015 October 2015. p. 32).

- رشد طبقه متوسط در جهان (میلیون نفر)



یکی از پیامدهای رشد و فعالیت طبقه متوسط بخصوص طبقه متوسط جدید، سازماندهی نیروهای اجتماعی شامل افراد، گروه‌ها و احزاب می‌باشد. طبقه متوسط در این میان می‌تواند به عنوان نیروی محرک نیروهای اجتماعی عمل کند و با توجه به اینکه تحرک اجتماعی در جامعه‌شناسی سیاسی تأثیر مهمی را بر مشارکت سیاسی بر جای خواهد گذاشت؛ می‌توان به اهمیت نقش طبقه متوسط پی برد. برخی از نویسندگان تضعیف طبقه متوسط در جامعه را به معنای گرفتن جوهر حرکتی جامعه تعبیر می‌کنند (خورشیدی، ۱۳۸۱: ۱). این تحرک و سازماندهی که به مشارکت سیاسی و سایر کنش‌های جمعی می‌انجامد، عملاً تغییر سیاسی را در جامعه سرعت می‌بخشد، چرا که نیروهای اجتماعی بسترسازی کرده و در این بسترها، نهادها و جریانات سیاسی شکل می‌گیرد و در نتیجه حوزه فعالیت آنها در مشارکت سیاسی، تغییر سیاسی و گذار دموکراتیک جلوه‌گر می‌شود که عربستان و عراق نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

در عراق نیز در زمان صدام حسین کشور تک‌حزبی بود و حزب بعث بر حیات سیاسی کشور سیطره داشت، سایر احزاب و جبهه‌ها همچون جبهه ترقی‌خواه ملی (۱۹۷۴) و سایر احزاب مخالف شیعی اجازه فعالیت آشکار نداشتند و فعالیت‌های آنها عمدتاً در خارج از کشور هدایت می‌شد. اما اکنون و به دنبال گسترش طبقه متوسط جدید و باز شدن فضای سیاسی، بیش از ۶۵ حزب فعالیت دارند که این رقم در زمان انتخابات و شکل‌گیری احزاب و گروه‌های فصلی افزایش نیز می‌یابد کما اینکه در مقطعی تعداد احزاب عراق را تا ۲۵۱ حزب نیز

برمی‌شمردند که در حوزه‌های سیاسی و غیرسیاسی فعالیت می‌کنند. اما در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸، حدود ۲۰۴ حزب برای رقابت در انتخابات نام‌نویسی کردند (وکاله الصحافه المستقله، ۲۰۱۸-۰۱-۰۶).

در صورتی که در عربستان، ایجاد هرگونه تشکل و حزب سیاسی ممنوع است و حتی اصلاحات محمد بن سلمان نیز بیشتر بر مسائل اجتماعی تمرکز یافت و آزادسازی سیاسی و اقتصادی آنها نیز کند و تدریجی و صرفاً تاکتیکی می‌باشد (سردارنیا، ۱۳۹۶: ۳۳)، از فعالیت احزاب و منتقدان جلوگیری بعمل می‌آید که قتل جمال خاشقچی روزنامه‌نگار عربستانی دال بر این مدعاست. احزاب و گروه‌های سیاسی موجود بیشتر به عنوان معارض، فعالیت‌های زیرزمینی دارند و اجازه فعالیت آشکار را ندارند و عمده لیدرها و اعضای این احزاب نیز طبقه متوسط جدید می‌باشند. غالب احزاب و گروه‌های سیاسی موجود شامل سازمان‌های چپ‌گرا و ناسیونالیست (اتحادیه خلق شبه‌جزیره عربستان، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی شبه‌جزیره، جبهه ملی برای آزادی عربستان، حزب بعث، جبهه آزادی‌بخش عرب، حزب کارگر سوسیالیست عرب، اتحادیه دموکراتیک خلق) دارای مشی ناصریست، سوسیالیسم و ناسیونالیستی بوده و سازمان‌های دیگر نظیر حرکة الاصلاحیه، حزب آزادی‌بخش شبه‌جزیره، حزب الله حجاز، جماعه الدعوه و جنبش اخوان دارای مشی اسلامی بوده و همه آنها زمانی در این کشور نشو نما یافتند که طبقه متوسط جدید نیروهای اجتماعی را ساماندهی نمود. این احزاب و گروه‌های رفرمیست در ائتلاف با سایر تشکل‌های جامعه مدنی و طبقه متوسط جدید، می‌توانند یکی از زمینه‌های اصلی تغییر و دگرگونی سیاسی به حساب آمده و گذار را تسهیل نمایند.

این ساماندهی باعث نهادمند شدن مشارکت سیاسی نیز می‌گردد زیرا زمانی که مکانیزم‌های سنتی از توان تامين و حفظ مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی بر نیایند، این نهاد‌های سیاسی مدرن می‌باشند که عهده‌دار نگهداشت اقتدار و ثبات نظام سیاسی خواهند بود و در اینجا نقش طبقه متوسط جدید به عنوان یکی از نمادهای مدرنیته پررنگ‌تر می‌باشد و باعث تغییر در ساختارها و سیاست‌ها، تغییر رویکرد نخبگان، تحول در ارزش‌های جامعه و گسترش کیفی سطح مشارکت سیاسی می‌گردد که گزارش ذیل موبد این موضوع است.

شاخص‌های دموکراسی در عراق و عربستان-۲۰۱۸

کشور	نوع رژیم	رتبه دموکراسی	فرآیند انتخابات و پولولیسیم	عملکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی
عراق	رژیم‌های ترکیبی	۱۱۴	4.75	0.07	6.67	5.00	3.82
عربستان	دیکتاتوری	۱۵۹	0	2.86	2.22	3.13	1.47

Democracy Index 2018- Economist Intelligence Unit , 8 January 2019

آنگونه که در گزارش جدول نیز آمده در شاخص‌های دموکراسی که نتیجه تغییر سیاسی و گذار می‌باشد عراق در شاخص‌های فرآیند انتخابات و پولولیسیم، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی و آزادی‌های مدنی امتیازات خوبی دارد و حتی در شاخص مشارکت سیاسی امتیاز آن با ایالات متحده برابری می‌کند و رتبه نه چندان خوب آن در دموکراسی (رتبه جهانی ۱۱۴)، به دلیل پایین بودن امتیاز عملکرد دولت می‌باشد که این موضوع هم به متغیرهای دخیل دیگری همچون دخالت خارجی و ناامنی‌های ناشی از تروریسم بر می‌گردد. در عربستان تمام شاخص‌ها پایین می‌باشد و رتبه جهانی ۱۵۹ آن گویای این است که هنوز تا پیمودن راه گذار و تغییر سیاسی فرسنگ‌ها فاصله دارد و به دلیل ساختار قدرت سیاسی این کشور، طبقه متوسط جدید آن راهی بس دشوار برای ایفای نقش دارد.

بنابراین بیان شد ریشه‌دار بودن بافت سنتی و قبیله‌ای در عربستان و عراق، باعث عدم همکاری بدنه اجتماعی با بدنه طبقه متوسط جدید و روشنفکر شده و وابستگی این طبقه به دولت، سازمان‌ها، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، رادیو، تلویزیون، مطبوعات و همچنین ترس از بیکار بودن، نوعی محافظه‌کاری را بخصوص در عربستان تثویز کرده که البته این مساله در عراق پس از سقوط رژیم اقتدارگرای صدام حسین قدری بهبود یافته و سبب بهبود شاخص‌های دموکراتیک گشته است. در این دو کشور بخصوص عربستان به دلیل ماهیت رانتیر بودن در ازای اعطای امتیازات دندان‌گیر و منافع سرشار ایفای هرگونه نقش جهت پیشبرد دموکراسی از طبقه متوسط جدید سلب شده و یا از طریق ترکیبی از خدمات رفاهی و سرکوب آرام سیاسی، آنها را از تلاش برای ایجاد دموکراسی باز می‌دارند. در عراق نیز اگرچه پس از سقوط صدام، طبقه متوسط جدید رو به رشد بوده اما به دلیل عدم استقرار و تثبیت کامل دموکراسی و ناامنی و

دخالت عامل بیرونی در تغییر سیاسی (مداخله خارجی)، هنوز این طبقه نتوانسته است هویت خود را بازیافته و پویش‌های واقعی این طبقه را باعث گردد. دولت در عربستان به دلیل ماهیت رانتیری آن و در اختیار داشتن درآمدهای نفتی بالا نیازی به مالیات‌گیری از طبقه متوسط نمی‌بیند و خود را در قبال این طبقه مسئول نمی‌داند، چون از لحاظ مالی به این طبقه به هیچ وجه متکی نیست و جوابگو نمی‌باشد. نتیجه کلی چنین حالتی، عدم امکان ائتلاف بین طبقه سرمایه‌دار مستقل یا طبقه متوسط جدید و استمرار اقتدارگرایی و عدم پاسخگویی حکومت بوده است. رانت نفت به دلیل قرار دادن دولت در جایگاهی مستقل از جامعه و فشارهای سیاسی، موجب غیرپاسخگو بودن دولت می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۰).

در رژیم عربستان سعودی حتی پس از اصلاحاتی که محمد بن سلمان ولیعهد شروع کرده چنین دیده می‌شود که روند اصلاحات ناموزون می‌باشد و از سایر حوزه‌ها مثل حوزه‌های سیاسی تعدداً غفلت شده است، ضمن اینکه ماهیت محافظه‌کاری جامعه عربستان و تکیه صرف بر مطالبات اجتماعی، خود از دیگر دلایل کند بودن مسیر تغییر می‌باشد. این روند اصلاحی حتی اگر موفق باشد طبق نظر ساموئل هانتینگتون، توسعه ناموزون می‌باشد که خود می‌تواند مسبب دگرگونی و تغییر باشد، کما اینکه پیش از این مسبب بسیاری از انقلاب‌ها بوده است. چراکه نتیجه توسعه ناموزون، تحقق میزانی از رفاه و شهرنشینی در جامعه است، یعنی طبقه متوسط در جامعه رشد می‌کند و این طبقه برخلاف طبقات بالای جامعه واجد رفاه حداکثری نیست و همچون طبقات پایین جامعه نیز صرفاً درگیر مشکلات معیشتی نیست، بلکه خواسته اصلی این طبقه مشارکت سیاسی می‌باشد. بدین معنی حکومت‌های اقتدارگرایی همچون عربستان سعودی با انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، ناخواسته مردم را به سمت درخواست برای اصلاحات سیاسی سوق می‌دهند، کما اینکه گفته می‌شود یکی از علل تحولات جهان عرب موسوم به بیداری اسلامی و یا بهار عربی همین نوسازی ناموزون بود که تغییر دیکتاتورها در برخی کشورهای جهان عرب را به دنبال داشت. همچنین علی‌رغم محافظه‌کاری جامعه عربستان، در صورت عدم تحقق مطالبات دموکراتیک در آزادسازی سیاسی و اقتصادی از بالا، همین جامعه ممکن است مطالبات خود را جهت تغییر سیاسی از راه‌های انقلابی و قیام گونه مطالبه نماید. در واقع از مجموعه متغیرهای پنجگانه مدنظر هانتینگتون که در فرآیند گذار به دموکراسی

موثر می‌باشند و در چارچوب نظری بدان پرداخته شد، دو عامل دخالت خارجی و مسائل فرهنگی (فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک در عربستان) بزرگترین مانع تحقق کامل دموکراتیزاسیون در کشورهای یاد شده می‌باشد. چرا که بر خلاف برخی ادیان که مروج و مبلغ کنش‌های دموکراتیک هستند، در عربستان سعودی آیین و هابیت نه تنها مروج دموکراسی نیست بلکه صریحا غالب شاخص‌های دموکراتیک را زیر سوال می‌برد و اجازه شکل‌گیری نمادهای دموکراتیک را در جامعه محافظه‌کار سعودی نمی‌دهد. مضافا اینکه این آیین به دلیل پیوند با حاکمیت، مویذ قدرت سیاسی حاکم می‌باشد و عامل خارجی نیز به دلیل پیوند منافع، نقش خود را به عنوان عامل ترویج دموکراسی به فراموشی سپرده و در خدمت اقتدارگرایی درآمده است.

در عراق نیز بخاطر مسائل امنیتی سال‌های اخیر همچون ناامنی ناشی از فعالیت گروه‌های تروریستی همچون داعش و بعثی‌ها، فرآیند دولت-ملت‌سازی بطور کامل شکل نگرفته است. عامل خارجی نیز اگر چه در فروپاشی اقتدارگرایی نقش داشت، اما به دلیل نوع رابطه این عامل خارجی با ایران و همچنین هراس از تقویت همگرایی عراق با ایران، در تقویت ساختارها و نهادهای دموکراتیک نقش اخلاص‌گرایانه دارد و در حقیقت مسائل امنیتی دغدغه‌های ترویج دموکراسی را به حاشیه برده است.

آنچه درباره بسترهای ساختاری و کارگزاری گذار به دموکراسی شرح داده شده می‌توان به موانع جدی گذار در کشورهای یاد شده نیز پی برد. این موانع در دو بخش داخلی و خارجی و همچنین موانع ساختاری و کارگزاری قابل بیان می‌باشد. موانعی همچون مداخله خارجی (در عراق عمدتا آمریکا، عربستان و گروه‌های تروریستی و در عربستان عمدتا ایالات متحده)، موانع داخلی در عراق مسائلی همچون تنش‌های سیاسی دوران گذار، عدم ثبیت بسترهای ساختاری مدنی و در عربستان نیز عدم وجود کارگزاری که به نهادهای مدنی باور داشته باشند و در واقع ضعف جامعه مدنی، نبود فرهنگ سیاسی دموکراتیک و فراهم نبودن سایر بسترهای ساختاری و کارگزاری گذار و همچنین وجود رانت نفتی در هر دو کشور که باعث شده طبقه متوسط جدید کنش‌های واقعی و مدنی خود را نداشته باشد، از عمده‌ترین موانع گذار در این دو کشور می‌باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به سیر مطالب گفته شده، وضعیت فعلی و سناریوهای پیش‌رو در آتیه دو کشور بدین گونه خواهد بود. آنگونه که هانتینگتون نیز بدان اشاره می‌کند در فرآیند تغییر شکل اگرچه اصلاح‌طلبان باید از نفوذ قابل توجهی برخوردار باشند، اما حکومت نیز می‌بایست از مخالفین قوی‌تر باشد (هانتینگتون، ۱۳۸۸: ۱۴۲) تا بتواند آزادسازی از بالا را هرچند بصورت تاکتیکی به مرحله اجرا درآورد. این مساله با وجود طبقه متوسط وابسته و مبلغ حاکمیت در عربستان، جامعه محافظه‌کار و رانتیر این کشور، فقدان اصلاح‌طلبانی صاحب نفوذ و از طرفی تقویت اقتدارگرایی توسط عامل خارجی در کنار موانع فرهنگی (مشی ضددموکراتیک و هابیت)، در مقطع کنونی منتفی می‌باشد و این سناریو در فرآیند تغییر شکل، ابتر به نظر می‌رسد. اندک آزادسازی‌هایی از بالا نیز که دارای ماهیت اجتماعی و تا حدی اقتصادی می‌باشند تاکتیکی و برای بقای رژیم تلقی می‌شود.

در فرآیند گذار از نوع جابجایی، دموکراسی حاصل اقدام مشترک حکومت و مخالفان است. حکومت باید به سوی مذاکره رسمی یا غیررسمی با مخالفان رانده یا کشیده شود. در گروه مخالفان، رهبران دموکراتیک آنقدر نیرومند هستند که بر تدریج‌های غیردموکراتیک استیلا یابند اما قدرتشان در حدی نیست که حکومت را براندازند، با این همه آنها هم در مذاکره فوایدی می‌بینند. این سناریو و فرآیند گذار در عربستان سعودی بخاطر ناکارآمدی مخالفان، فقدان معارضین نیرومند و در غیاب طبقه متوسطی مستقل، قابل تحقق نمی‌باشد. در عراق نیز بخاطر سهم به سزای عامل خارجی در طی نمودن مرحله نخست گذار (فروپاشی رژیم اقتدارگرا)، فرآیند نخست (تغییر شکل) و دوم (جابجایی) توسط طبقه متوسط جدید، بی‌معنا می‌باشد و عامل خارجی به دلیل مسائل امنیتی با ایران، تقویت نهادهای دموکراتیک را به حاشیه رانده است.

در فرآیند گذار از نوع فروپاشی، اصلاح‌طلبان یا در رژیم وجود ندارند و یا بسیار ضعیف هستند و مخالفان باید از طریق تظاهرات و شورش و اعتراضات، فروپاشی رژیم اقتدارگرا را رقم بزنند. هنگامی این امر محقق می‌شود که تعادل قدرت به سمت مخالفان تغییر کند یعنی حکومت از مخالفان ضعیف‌تر شود. این مساله نیز در عربستان در مقطع کنونی بخاطر اتکای دولت بر

رانتیریسیم (رانتیریسیم متاخر) امکان‌پذیر نمی‌باشد. اما سناریوی پیش‌رو در این فرآیند این است که در صورتی که در فرآیند آزادسازی بصورت جدی و با سرعت بیشتر گام بردارند، با کنش‌های انقلابی اعتراضی مواجه خواهند شد (سردار نیا، ۱۳۹۶: ۵۱) و زمینه تغییرات سیاسی بنیادین و فروپاشی فراهم خواهد شد. بویژه اینکه در عراق و بخصوص عربستان، نظام دارای بحران مشروعیت و متأثر از رشد اقتصادی غیرمنتظره جهانی و سیاست‌های خاص غرب نیز می‌باشد. در عراق بخاطر اینکه مرحله فروپاشی رژیم اقتدارگرا محقق شده و وارد گام دوم گذار شده، بخاطر دوام و استمرار عمل خارجی، سناریوی پیش‌رو ابقا در همان گام دوم (تقویت نهادهای دموکراتیک) می‌باشد مگر اینکه این عامل ملغی گردد که حوادث پیش روی این کشور گویای این واقعیت نیست.

بنابراین طبق تئوری هانتینگتون، نوسازی سبب رشد طبقه متوسط جدید در این دو کشور شده است و فعال شدن کنش‌های سیاسی روشنفکری و نخبگی، شهرنشینی، سواد، وسایل ارتباط جمعی و آموزش؛ همگی در آشنا ساختن بافت سنتی و قبیله‌ای دو کشور با صورت‌های نوین زندگی موثر بوده‌اند. حتی طی سال‌های اخیر رشد آزادی‌های اجتماعی را نیز در پی داشته است و این موضوع تا حدودی باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است. اما فراهم بودن شرایط ساختاری در صورتی منتج به نتیجه می‌شود که شرایط کارگزاری و کنشگری نیز داشته باشد یعنی بر اساس رهیافت تلفیقی، طبقه متوسط جدید زمینه اجتماعی لازم را برای گذار فراهم نموده باشد و رهبران یعنی کنشگران (نخبگان حاکم) نیز با سازش و یا توافق گذار موفقیت‌آمیز به دموکراسی و ایجاد تغییر سیاسی را فراهم آورند، امری که در عراق مرحله اول فرآیند گذار یعنی «شکست اقتدار گرایان» طی شده و در مرحله دوم یعنی «تقویت نهادهای دموکراتیک» به سر می‌برد و هنوز وارد گام سوم یعنی «تحکیم و تثبیت نهادهای دموکراتیک» نشده است و تغییرات سیاسی رخ داده نیز بیش از اینکه حاصل پویش‌های طبقه متوسط جدید باشد، عمدتاً محصول دخالت خارجی بوده است، ولی عربستان در مرحله نخست آن یعنی «شکست اقتدار گرایان» با موانعی جدی روبرو می‌باشد و آزادسازی‌های اجتماعی و اقتصادی اخیر نیز عمدتاً تاکتیکی در جهت حفظ و بقای سیاسی حاکمیت تلقی می‌شود.

منابع

الف- فارسی

- ابراهیم، سعدالدین، (۱۳۹۰)، *بیداری اسلامی ۱ (دلایل و ریشه‌ها)*، ترجمه کمال باغجری، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ابراهیم، ادهم، (۲۰۱۸)، *الطبقة الوسطی فی العراق*، عراق: مرکز النور للدراسات.
- ادیبی، حسین، (۱۳۵۸)، *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: نشر جامعه.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: قومس.
- العالی، حسن، (۲۰۱۳)، *الطبقة الوسطی فی دول مجلس التعاون الخلیجی: الخصائص والآفاق*، مرکز الجزيرة للدراسات، دسترسی در پایگاه:
<https://studies.aljazeera.net/ar/reports/2013/07/201372272619767829.html>.
- الهيئة العامة للإحصاء
(2017), Population Characteristics surveys Available at: <https://www.stats.gov.sa/en>
- امینی، کریم، (۱۳۸۸)، «تأثیر روند دولت- ملت‌سازی بر ثبات سیاسی و سیاست خارجی عربستان سعودی»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۶۸.
- الحیدری، ابراهیم، (۲۰۱۶)، «نمو الطبقة الوسطی وضمورها فی العراق»، *جريدة المدى*، شماره ۳۶۲۸.
- باتامور، تی بی، (۱۳۶۹)، *نخبگان و جامعه*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۷۴)، «تحولات سیاسی- اجتماعی در عربستان سعودی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال نهم، بهار، شماره ۱.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۴)، *گذار به دموکراسی*، تهران: نگاه معاصر.
- حاتمی، عباس، (۱۳۹۶)، «تحلیل تطبیقی جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دولت خاتمی و احمدی نژاد»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ۱۳، شماره ۱.
- خورشیدی، غلامحسین، (۱۳۸۱)، «نابرابری در توزیع ثروت و فرصت‌های اجتماعی سبب رانش طبقه متوسط»، *نشریه مردم‌سالاری*، شماره ۲.

- ساعی، احمد و فریدون اکبرزاده، (۱۳۸۸)، «بررسی تئوریک نقش طبقه متوسط جدید در تحقق گذار به دموکراسی در جنبش ملی نفت»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، بهار و تابستان، شماره ۱۱.
- سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۸۹)، «طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت سعودی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۷، شماره ۳.
- سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۹۶)، «دموکراسی و دورنمای بقای سیاسی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره ۲.
- سردارنیا، خلیل‌الله، (۱۳۹۰)، «تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۱م»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال ۳، شماره ۱۰.
- لاروک، پی‌یر، (۱۳۶۵)، *طبقات اجتماعی*، ترجمه ایرج علی‌آبادی، تهران: کتابخوان.
- مک‌کی، تام و دیوید مارش، (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۸)، *موج سوم دموکراسی*، ترجمه احمد شهسا، تهران: نشر روزنه.
- هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۹۲)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
- مفوضیه الانتخابات تصادق علی منح اجازه تأسیس ۵۸ حزباً جدیداً

The Electoral Commission Approves the Granting of Leave to Establish 58 New Parties.

ب- انگلیسی

- Alnuaim, Mishary, (2013), "The Composition of the Saudi Middle Class A Preliminary Study", Gulf Research Center, available at: [https:// www. files. ethz. ch/isn/171150/Middle_Class_8157 .pdf](https://www.files.ethz.ch/isn/171150/Middle_Class_8157.pdf).
- Batatu, Hanna, (1978), *The Old Social Classes and the Revolutionary Movements of Iraq*, Princeton, Princeton University Press.
- Democracy Index 2018, (8 January 2019), "The Economist Intelligence Unit" Retrieved 13 January 2019, Available at: [https:// en. wikipedia. org/ wiki/ Democracy_Index#cite_note-index2019-7](https://en.wikipedia.org/wiki/Democracy_Index#cite_note-index2019-7).
- Global Wealth Report, (October 2015), Research Institute Thought

Leadership from Credit Suisse Research and the World's Foremost Exper.

- Kharas Homi and Geoffrey Gertz, (2010), *The New Global Middle Class a Cross-over from West to East*, Wolfensohn Center for Development at Brookings.
- Report Unesco, (August 2015), "Adult Literacy Rate, Population 15+ years (Both Sexes, Female, Male)", Available at: <http://en.unesco.org>.
- Report World Bank, (2018), available at: [https:// data. worldbank. org indicator//SL.TLF.CACT.FE.ZS?locations=SA](https://data.worldbank.org/indicator//SL.TLF.CACT.FE.ZS?locations=SA).
- Report World Bank, (2017), available at: www.data.worldbank.org.
- Report UNESCO Adult Literacy Rate, (2014), available at: [https://en.unesco.org /countries](https://en.unesco.org/countries).
- Report World Population Rate, (2017), available at: [www. data. worldbank.org](http://www.data.worldbank.org).
- Report International Monetary Fund, (2018), available at: [www.imf.org/external /datamapper /PCPIPCH@WEO/OEMDC](http://www.imf.org/external/datamapper/PCPIPCH@WEO/OEMDC).
- Report Euronews, (2018), available at: www.euronews.com.
- Rose, Richard, and William James Millar Mackenzie, (1991), "Comparing Forms of Comparative Analysis", *Political Studies*, Vol. 3, No. 39.
- "Social Players- top Active Social Network Platforms in Saudi Arabia", (2018), Information website: [https://www.globalmediainsight .com/ blog/saudi-arabia-social-media-statistics](https://www.globalmediainsight.com/blog/saudi-arabia-social-media-statistics).
- Smartphone Users, (2018), available at: [www.statista.com/statistics /494616/smartphone-users-in-saudi-arabia](http://www.statista.com/statistics/494616/smartphone-users-in-saudi-arabia).